

جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی

پروین گلی زاده

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده:

تاریخ بیهقی یکی از استوانه‌های نثر فارسی و یکی از جریان‌های بزرگ تاریخ است. جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی، دریافت این نکته که نیروی انتقال بیشتر در فعل جمله است، همچنین گزینش و انتخاب هنری واژه‌ها در محور هم نشینی کلام، آفرینش ساختاری نوین از واژه‌ها بر اساس فرایند قاعده افزایی و قاعده کاهی - همه و همه - بیهقی را بیش از نویسندگان دیگر در پیوند با مخاطب موفق ساخته و اثر او را به سوی جاودانگی کشانده است. هدف این مقاله آن است که از دیدگاه زیباشناسی برخی از نکته‌های هنری و بلاغی تاریخ بیهقی از نظر گذرانده شود.

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، قاعده افزایی، قاعده کاهی.

نظریه‌هایی که در تعریف هنر و زیبایی بیان کرده‌اند، در مجموع بر دو نوعند: یکی ذهنی (درونی) و دیگری عینی (بیرونی). صاحبان نظریه‌های ذهنی معتقدند که زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته باشد، و بتوان آن را با شرایط و موازین معینی تعریف کرد بلکه کیفیتی است که ذهن انسان در برابر محسوسات از خود ایجاد

می‌کند، یا به قول کروچه «زیبایی چیزی نیست جز متعین شدن تصور که آن همان بیان است.» (کروچه، ص ۱۰۵)

از طرف دیگر صاحبان نظریه‌های عینی اعتقاد دارند که زیبایی یکی از صفات عینی موجودات است، و ذهن انسان به کمک قواعد و اصول معینی آن را درک می‌کند، همانطور که معلومات دیگر را هم بر حسب قوانین مربوط، به ادراک در می‌آورد.
(کروچه، ص ۷)

اریک نیوتن درباره معنی زیبایی می‌نویسد: این قیاس که بگوییم: «چیزی که دیدارش خوش آیند است، زیباست؛ این چیزی را که من می‌نگرم خوش آیند من است، پس آن زیباست» (نیوتن، ص ۲۳) عیبی بزرگ دارد که از نظر هیچ منطق دانی پوشیده نمی‌ماند. چقدر رضایت بخش تر بود اگر می‌گفتیم: «زیبایی عبارتست از یک حالت ایکس ریاضی، یا مجهولیت. در این شیء عیاری غیر عادی از مجهولیت وجود دارد، پس این شیء به طرز غیر عادی زیباست.» (نیوتن، ص ۲۳) البته حذف اول شخص مفرد در استدلال دوم، آن را از لحاظ علم منطق بی‌عیب ساخته، لیکن هم چنین آن را غیر قابل استفاده نیز نموده است؛ زیرا هیچ دستگاهی برای سنجش آن عامل مجهولیت وجود ندارد. استدلال نخستین به سبب آنکه متکی به اول شخص مفرد است از اعتبار می‌افتد؛ زیرا خاصیتی را که می‌خواهد تعریف کند وابسته به شخص ادراک کننده می‌سازد، نه به چیز ادراک شده. تنها نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که بگوییم: «پس آن چیز برای من زیباست.» (نیوتن، ص ۲۳)

همانگونه که مشاهده می‌شود، تعریف واحد و جامع و کاملی برای «زیبایی» نداریم؛ بنابراین سخن زیبا را هم نمی‌توان در چهارچوب یک یا چند قاعده خاص و معین تعریف کرد. آنچه به نظر می‌رسد این است که کلام زیبا، کلامی است که به دل بنشیند و در خاطر بماند. سخن - اعم از شعر یا نثر - آنگاه که دلنشین باشد، زیباست. اما پیدا است که این دل نشینی و دل نشانی سخن در گرو رام بودن اسب توسن و ازگان در دست گوینده

است؛ که حاصل آن انتخاب هنری و ذوقی کلمات در محور هم نشینی واژه‌هاست. در میان متون نثر فارسی، تاریخ بیهقی سرشار از چنین سخنان دلنشین است. به حقیقت تاریخ بیهقی یکی از استوانه‌های نثر فارسی و یکی از جریان‌های بزرگ تاریخ ایران است. به جرأت می‌توان گفت این کتاب به وجود آورنده فضای مولدی است که با تکیه بر توانمندی‌های زبان فارسی، بخشی از نثر جدید (مانند نثر جلال آل احمد) را ایجاد کرده است.

جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی و دریافت این نکته که نیروی انتقال، بیشتر در فعل جمله نهفته است، همچنین گزینش و انتخاب هنری واژه‌ها در محور هم نشینی کلام، آفرینش ساختاری نوین و تازه از واژه بر اساس فرایند قاعده افزایی و قاعده گاهی، همه و همه بیهقی را بیش از هر نویسنده دیگری در پیوند با مخاطب موفق ساخته و اثر او را به سوی جاودانگی کشانده است.

غایت این مقاله آن است که از دیدگاه زیباشناسی، برخی از نکته‌های هنری و بلاغی و عبارات نغز تاریخ بیهقی از نظر گذراننده شود.

۱ - فرایند قاعده افزایی در تاریخ بیهقی

همانگونه غالب زبان‌شناسان می‌گویند «برجسته سازی ادبی به دو شکل امکان پذیر است: نخست آن که نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار (عادی و غیر ادبی) انحراف هنری صورت پذیرد؛ که این را هنجارگریزی می‌نامند و دوم آن که قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود. به این ترتیب، برجسته سازی از طریق دو شیوه هنجارگریزی و قاعده افزایی تجلی خواهد یافت.» (صفوی، ص ۴۳)

برای مثال، در این عبارت گلستان سعدی: «معلم کتابی دیدم در دیار مغرب، ترشروی تلخ گفتار، بدخوی مردم آزار، گدا طبع ناپرهیزگار...» (سعدی، ص) یک نمونه منثور است که از طریق قاعده افزایی بر برونه زبان، ویژگی نظم را به دست آورده است و بدین سبب

این آمیزه هنری را به اصطلاح سنتی «نثر مسجع» می نامند: (صفوی، ص ۶۲)
یا برای مثال در بیت زیر:

زبانش توان ستایش نداشت
روانش گمان نیایش نداشت
بر جسته سازی صرفاً از طریق قاعده افزایی صورت می گیرد. یعنی «شاعر جفا از تکرار هجایی برای دست یابی به وزن، با به کارگیری جفت واژه های زبان / روان، توان / گمان و ستایش / نیایش نوعی توازن دوم به وجود آورده است که در اصطلاح سنتی ترصیح نامیده می شود. توازن سوم از طریق تکرار واژه «نداشت» به وجود می آید. بنابراین سه گونه قاعده افزایی یعنی وزن، ترصیح و ردیف در بیت مذکور مشهود است.» (صفوی، ص ۵۵)

به عبارت ساده تر و به طور خلاصه می توان گفت قاعده افزایی یعنی آفرینش کلمات و ترکیبات در ساختاری نو و بدیع و همچنین معانی تازه ای که به زبان هنجار و عادی افزوده می شود.

از تأمل در تاریخ بیهقی بر می آید که او بر زبان فارسی تسلط کامل داشته است. مجموعه لغات و واژگان بیهقی چنان وسیع و غنی است که موجب شده است تا زبان او وسعت تعبیری شگفت انگیز بیابد. «بیهقی نه تنها مواد زبان را در تعبیرات آشنا بکار می برد بلکه می تواند از آن ها تعبیرات تازه و لطیفی پدید آورد. بدین ترتیب هم معنی مورد نظر را با دقت تمام ادا می کند و هم زیبایی خاصی به بیان خود می بخشد» (یونسفی، ص ۸۲۰)؛ که امروزه از دیدگاه قاعده افزایی، بسیار قابل توجه است.
برای مثال با کلمه «گونه» چندین ترکیب زیبا و تازه می سازد:

نمونه

«بارانکی خرد خرد می بازید چنانکه زمین تو گونه می کرد.» (بیهقی، ص ۲۶۰)

آرام‌گونه

و هر چند چنین است خوارزمشاه چون دلشده‌یی می‌باشد و بنده چند دفعه به نزدیک وی رفت تا آرام‌گونه‌یی یافت». (بیهقی، ص ۲۶۰)

پیاده‌گونه

«برنایی بکار آمده و نیکو خط و در دبیری پیاده‌گونه» (بیهقی، ص ۲۶۰)
و موارد دیگر نظیر کاسه‌گونه، بیگانه‌گونه، ضبط‌گونه، نرم‌گونه، متهم‌گونه، صلح‌گونه، ایمن‌گونه و... و از این قبیل ترکیباتی که از «نیم» با واژه دیگر ساخته است؛ مانند: نیم ترک، نیم رسل، نیم عاصی و...

نیم دشمنی

«پسران علی تگین ما را نیم دشمنی باشند مجاملتی در میان بهتر که دشمن تمام».
(بیهقی، ص ۴۹۶)

یا بالفظ «فراخ» ترکیباتی چون فراخ حوصله، فراخ مزاج، فراخ کندروی^۱ می‌سازد و باز هم ترکیبی نو چون یک لخت، یک لخت وار^۲، بسته کار،^۳ گشاده کار،^۴ مرغ دل^۵ و... بیهقی گاه با تکرار یک کلمه، قید یا صفتی می‌سازد و زمانی با تکرار فعل یا وابسته‌های آن، ایجاد تأکید می‌کند. او در جمله‌های طولانی از بیم اینکه شنونده یا خواننده، فاعل یا متمم جمله را از یاد ببرد، یا با جزء دیگر اشتباه نماید، همان جزء را تکرار می‌کند. این تکرارها بیانگر پرداختن بیهقی به ارائه معنی یا ترکیب تازه است. مانند:

خوشک خوشک، نرمک نرمک

«و کتابی بود که آنرا لطایف الحیل الکفاة نام بود بخواست و خوشک خوشک

می خورد و نرمک نرمک سماعی و زخمه‌یی و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه‌یی از شب بگذشت، پس با خویشتن گفت به دست آوردم.» (بیهقی، ص ۵۳۹)

تکرار واژه

تکرار واژه در تعبیر سازی و ترکیب آفرینی‌های بیهقی، جایگاه خاصی دارد که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«کارکار شماسست.. سلطان را بگوی که من پیر شده‌ام و روزگار دولت خویش بخورده‌ام و پس از امیر محمود تا امروز زیادت زیسته‌ام» (بیهقی، ص ۸۷۶) که معنی حصر در این تکرار کاملاً مشهود است. یعنی این کار فقط از شما برمی آید.

تکرار فعل

- «و حقاً ثم حقاً که همچنان آمد که وی اندیشیده بود که تدبیر فروگرفتن ترکمانان به ری راست نیامد و در رسیدند، چنانکه آن قصه بیارم. و از ری سوی خراسان بیامدند و از ایشان آن رفت که رفت.» (بیهقی، ص ۵۱۴)

- «و استادم خواجه یونصر نسختِ نامه بکردنیکو بغایت چنانکه او دانستی کرد که امام روزگار بود در دبیری.» (بیهقی، ص ۳۸۹)

که باز هم در این عبارت تکرار فعل متضمن معنی حصر می‌باشد. یعنی هیچ‌کس چون یونصر نسخت نمی‌نوشت.

قید سازی عبارتی

بیهقی گاه از طریق قاعده افزایی با آوردن قیده‌های حالت طولانی، که نایه گرفته از دقت خاص اوست، خواننده رادر عمق فضای حادثه یاد استان فرومی برد. از این گونه است:

هفت پیاله شراب خورده

«و (امیر مسعود) از خوان برخاست هفت پیاله شراب خورده، و به سنرای فرود رفت.» (بیهقی، ص ۷۳۵).

می‌توانست به جای «هفت پیاله شراب خورده» کلمه «مست» را بیاورد، ولی آوردن این قید حالت طولانی که نوعی خروج از قاعدهٔ هنجار زبان است، بیان نویسنده را حلاوتی هنری بخشیده، در عین حال دلالت بر دقت او در توصیف دارد.

سعادتِ خدمتِ این دولتِ ثبَّتْها اللهُ را نایافته

«و چند نکتهٔ دیگر بود سخت دانستی که آن را به روزگار کودکی، چون یال برکشید و پدر او را ولی عهد کرد واقع شده بود و من شمتی از آن شنوده بودم بدان وقت که به نشاپور بودم سعادتِ خدمتِ این دولتِ ثبَّتْها اللهُ را نایافته، و همیشه می‌خواستم که آن را بشنوم از معتمدی که آن را به رأی العین دیده باشد، و این اتفاق نمی‌افتاد.» (بیهقی، ص ۱۴۰)

۱- کاری نازفته

«و امیر بازگشت از آنجا کاری نازفته، روز آدینه دوازدهم این ماه و به تعجیل براند تا به ترمذ آمد.» (بیهقی، ص ۷۵۰)

۲- قاعده‌گامی (ایجاز)

با توجه به اصل اقتصاد زبانی و صرفه جویی در کلام، ایجاز هنری مؤثرترین و دلنشین‌ترین شیوه‌های بیان است، و به تعبیر حافظ:
بیا و حال اهل دل بشنو.
به لفظ اندک و معنی بسیار
تاریخ بیهقی سرشار از این عبارات و جملات کوتاه و نغز است که در عین کوتاهی،

کامل‌ترین صورت رسانایی را در پیام نویسنده دارد و خواننده را تا عمق واقعه می‌کشاند و تمامی جنبه‌های حوادث را روشن می‌کند، از آن جمله است:

- «و مردم این بقعت را سلاح دعای سحرگاهان است.» (بیهقی، ص ۷۲۹)

- «و اگر سلطان ما دور است خدای عز و جل و بنده وی ملک الموت نزدیک است.» (بیهقی، ص ۷۳۰)

- «نوشته‌گین گفت کجا می‌روی که سنگ می‌آید، که هر سنگی و مردی.» (بیهقی، ص ۷۴۲)

در تعبیر اخیر، یعنی «هر سنگی و مردی»، با آوردن واو عطف بین سنگ و مرد، بسیاری از واژه‌هایی را که برای رساندن این خبر لازم بود به کار برد، حذف کرده است. مثلاً در فرم و شکل طبیعی و عادی کلام می‌بایست چنین جمله‌ای به جای «هر سنگی و مردی» می‌نوشت: «که یک سنگ برای از پای در آوردن یک مرد کافی است.» اما می‌بینیم که چگونه صرفه جویی سخن را در اوج زیبایی بیان کرده است.

- «اگر رأی عالی بیند... حصیری را مالش فرماید چنانکه ضرر آن به سوزان و به تن وی رسد، که سطر شده است و او را و پسرش را مال بسیار می‌جهاند.» (بیهقی، ص ۲۰۰)

- «بونصر جواب داد که جز خاموشی روی نیست که نصیحت که به تهمت بازگردد ناکردنی است.» (بیهقی، ص ۷۴۶)

نصیحت که به تهمت بازگردد ناکردنی است = نصیحتی که منجر به اتهام دشمنی یا برچسب غیر دوستانه به کسی شود بهتر است صورت نگیرد.

- «داود گفت: اینها را پس پشت داشتن صواب نیست، خداوند کشتگانند.» (بیهقی، ص ۷۵۶)

خداوند کشتگانند = اینان عاشقان و فداییان سلطان هستند.

- «و نامه نوشتیم با آن رسولِ علوی سوی برادر به تعزیت و تهنیت.» (بیهقی، ص ۸۰)

- «و قضاء غالب با این یار شد تا یوسف از گاه به چاه افتاد.» (بیهقی، ص ۳۲۵)
 - «به مرگ این محتشم (احمد حسن) شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی بمرد.» (بیهقی، ص ۴۴۶)
 - «و امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.» (بیهقی، ص ۶۶۴)
- که اشاره دارد به حادثه امیر مسعود که نزدیک بود در رود هیرمند غرق شود. در واقع امیری که از آن دنیا به این عالم دوباره برگشت و تولد دیگر یافت.

۳- ساختار جمله در کلام بیهقی

الف) کاربدهای فعلی

بیهقی ظرفیت افعال را به نیکویی می‌شناسد و این نکته را دریافته که توان انتقال پیام بیشتر در فعل جمله است؛ به عبارت دیگر، فعل مرکز جمله است. بر اساس اشتقاق‌های زبان فارسی، نظیر پس و پیش کردن ارکان جمله، گاهی میان نهاد و گزاره، فاصله می‌افتد، در نتیجه خواننده پیام را دیرتر درمی‌یابد. بیهقی با آوردن جملات کوتاه و تکرار افعال، غالباً این ابهام را رفع کرده، و فعل‌های متعدد در جمله، موجب انتقال سریع پیام به خواننده شده است. نظیر جمله‌های کوتاهی که در ذیل می‌آید:

«امیر سخت در تاب شد و هر دو (ابوالحسن و مسعود لیث) را سرد کرد و دشتنام داد و گفت شما همه قوادان زبان در دهان یکدیگر کرده‌اید و نمی‌خواهید تا این کار برآید تا من درین رنج می‌باشم و شما دزدی می‌کنید، من شما را جایی خواهم بود که همگان در چاه افتید و هلاک شوید تا من از شما و از خیانات شما بوهم و شما نیز از ما برهید.» (بیهقی، ص ۸۱۹)

«و قضا چنین بود و مرد هم نام دارد و هم شهامت دارد و چنو زود به دست نیاید و حاسدان و دشمنان دارد و خویشاوند است، خداوند به گفتار او به باد ندهد که چنو دیگر

ندارد.» (بیهقی، ص ۶۹)

«و (سپاه سالار غازی) نقیبان را بخواند و گفت لشکر را باید گفت تا به تعبیه درآیند و بگذرند تا خداوند ایشان را ببیند و مقدمات و پیش روان نیکو خدمت کنند نقیبان بتاخذند و آگاه کردند و بگفتند.» (بیهقی، ص ۴۰)

ب) تقدیم فعل بر بعضی از ارکان جمله

با توجه به آنچه در باب شناخت کامل و همه جانبه بیهقی از فعل و دانستن جایگاه و مقام و ارزش آن در برقراری ارتباط بین نویسنده و مخاطب اشاره شد، این نویسنده به جای این که بر طبق شیوه طبیعی جمله سازی، فعل را در آخر جمله ذکر کند، گاهی بنا به اغراض بلاغی و هنری با مقدم قرار دادن فعل بر سایر اجزاء جمله، موجب حصر و تأکید می شود، نظیر:

- «امیر بازگشت از آنجا کاری نارفته، روز آدینه دوازدهم این ماه و به تعجیل براند تا به ترمن آمد.» (بیهقی، ص ۷۵۰)

که اهمیت روی فعل بازگشتن است.

- «و روزگار دگر گشت و مردم و همه چیزها.» (بیهقی، ص ۸۱۵)

- «و شراب روان شد به بسیار قرحها و بلبلهها و ساتگینها» (بیهقی، ص ۶۵۶)

تقدیم فعل به خاطر تأکید و اهمیت فعل است.

- «و چاکران و بندگان را زیان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است

روباهان را باشیران چخیدن.» (بیهقی، ص ۲۲۳)

تقدیم فعل برای تأکید.

- «چون بر آن واقف گشتم، گفتمی طشتی بر سر من ریختند پر از آتش و نیک بترسیدم

از سطوت محمودی و خشک بماندم.» (بیهقی، ص ۱۶۴)

تقدیم فعل در این عبارت، برای جلب توجه شنونده است.

- «گفتند این کاری بود خدایی و بر خاطر کس ناگشته.» (بیهقی، ص ۶۳۰).
- «وی (عراقی دبیر) پیش آمد و خدمت کرد و به دیوان رسالت باز نشست و لکن آب ریخته و باد بنشسته، که نیز زهره نداشت سخن فراختر گفتن.» (بیهقی، ص ۶۸۴).

ج - آوردن صفت برای نهاد و مزاره

در کلام ادبی گاهی مسندالیه یا مسند را با صفت‌های اشاره «آن» و «این» می‌آوردند، به گونه‌ای که هر کدام در جایگاه خویش در برگیرنده یکی از معانی تحقیر، تعظیم، توهین، و... می‌باشد.

در تاریخ بیهقی کاربرد صفت‌های اشاره «این» و «آن» به معانی مذکور بسیار به چشم می‌خورد، از جمله:

- «امیر جواب داد که چه کنم؟ این بی حمیتان لشکریان کار نمی‌کنند و آب می‌بیرند.» (بیهقی، ص ۷۵۲)

که صفت اشاره «این» در مثال بالا بیانگر معنی تحقیر و توهین است.

- «خواجه گفت: امروز بهترم و لکن هر ساعت مرا تنگدل کند این نبتة کثیر؛ این مردک مالی بدز دیده و در دل کرده که ببرد و نداند که من پیش تا بمیرم از دیده و دندان وی بر خواهیم کشید.» (بیهقی، ص ۴۶۲)

صفت اشاره «این» در عبارت بالا برای توهین و تحقیر آمده و واژه مردک با «ک» تحقیر، موجب تأثیر بیشتر مطلب است.

- «خواجه بزرگ و من درین باب بسیار بگفتیم و عاقبت کار باز نمودیم سود نداشت.»

که این خداوند به همت و جگر به خلاف پدر است.» (بیهقی، ص ۵۱۴).

آوردن صفت «این» برابر خداوند (سلطان) به منظور تعریف و تعظیم بکار رفته است.

«... و نماز خفتن آن پادشاه (محمود) را به باغ پیروزی دفن کردند و ما همه در

حسرت دیدار وی ماندیم.» (بیهقی، ص ۱۳)

«آن» تفخیم و تعظیم را می‌رساند.

علاوه بر تعریف مستندالیه به وسیله ضفت اشاره «این» و «آن»، گاه برای ایضاح و تأکید یا تعظیم و تحقیر مستندالیه، آن را به صورت اسم ظاهر و یا همزاه با «که» می‌موصول و ضمیر ربطی می‌آورد مانند:

«در این میانها مرا که عبدالغفارم یاد می‌داد از آن خواب که به زمین داور دیده بود.»

(بیهقی، ص ۱۴۴)

«و بر من که احمدم (احمد حسن) چنین چیزها پوشیده نشود. (یوسفی، ص ۴۲۹) همی گوید ابوالفضل محمد بن الحسین البیهقی رحمه الله علیه، هر چند این فصل از تاریخ مسبوق است بدانچه بگذشت در ذکر، لکن در مرتبه سابق است.» (بیهقی، ص ۱۱)

ذکر مستندالیه به صورت اسم ظاهر در موازد بالا، و موازد اخیر برای تأکید یا تعظیم و یا برجسته سازی مستندالیه در ذهن شنونده است.

بیهقی گاه با نکره آوردن مستندالیه قصد تحقیر یا تعظیم آن را دارد مانند نمونه‌های ذیل: «(امیر مسعود) گفت: سبحان الله العظیم! پادشاهی عمر به پایان آمده و همه مرادها بیافته فرزندی را بینوا به زمین بیگانه بگذاشته با بسیار دشمن، اگر خدای عزوجل آن فرزند را فریاد رسید و نصرت داد تا کاری چند بر دست او برفت واجب چنان کردی که شادی نمودی، خشم از چه معنی بوده است؟ (بیهقی، ص ۳۰)

«و به ستم مردی را عاصی کرد که سبب فتنه خراسان و قنوت گرفتن ترکمانان و سلجوقیان بعد قضاء الله عز ذکوه آن بود، هر نگاری را سببی است، خواجه بزرگ احمد حسن بد بود با این الحمد بدان سبب که پیش از این باب باز نمودم.» (بیهقی، ص ۵۱۵)

(د) تقدیم مسند بر مستندالیه -

ساختار جمله در زبان فارسی چنان است که مستندالیه را در آغاز و مسند را پس از آن

می‌آورند، اما گاه بنا بر اغراض بلاغی، مسند را مقدم بر مسندالیه می‌آورند: چنین مواردی در تاریخ بیهقی بسیار است، نظیر:

- «و تاریخ دیده‌ام بسیار که پیش از من کرده‌اند پادشاهان گذشته را خدمتکاران ایشان» (بیهقی، ص ۱۲۹)

در این عبارت، تأخیر مسندالیه (خدمتکاران ایشان) به سبب اهمیتی است که نویسنده برای مسند (تاریخ نوشتن) قائل شده است.

- «و علی‌تگین دشمن است به حقیقت و مار دم‌کنده که برادرش را طغان خان از بلاساغون به حشمت امیر ماضی برانداخته و هرگز دوست دشمن نشود.» (بیهقی، ص ۱۰۶)

تقدیم مسند (دوست) بر مسندالیه (دشمن)؛ با عنایت به سابقه دشمنی علی‌تگین، تأکید بر دشمنی دارد. یعنی هرگز دشمن کینه جو بدل به دوست نخواهد شد.

- «معاذلله که خریده نعمت هایشان باشد کسی...» (بیهقی، ص ۴۸۴)

که در اینجا هم تأخیر مسندالیه برای تأکید بر مسند است.

۴- کاربردهای وصفی

بیهقی در بیان رویدادها، به مثابه نویسنده‌ای باریک بین و هنرمند، فضای هر حادثه تاریخی را آنچنان در برابر خواننده مجسم می‌کند که گویی هیچ نکته‌ای از حرکات و سکنات اشخاص و چهره‌ها و صحنه‌ها و افراد و سخنان آنان را از دید تیزبین خود دور نداشته است. از زیباترین صحنه‌های توصیفی بیهقی بعد از بردار کردن حسنک، مجلس مصادره اموال اوست، در آنجا که ورود حسنک را به مجلس اعلام می‌کند می‌نویسد: «... یک ساعت بیود، حسنک پیدا آمد بی بند، جبه‌ای داشت خبری رنگ با سیاه می‌زد، خلق گونه، دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و میوزة میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده اندک مایه پشیدا بود.»

(بیهقی، ص ۲۲۹)

پیداست که بیهقی چند تار مویی را هم که از زیر دستار حسنک بیرون زده، در نظر داشته و با اشاره به آن، بر زیبایی و دقت توصیفی خود می‌افزاید.

همانگونه که زنده یاد غلامحسن یوسفی می‌گوید: «بیهقی نویسنده‌ای است چیره دست که عنان قلم را در اختیار داشته و به اقتضای حال آن را به گردش درآورده است. آنجا که محتاج اطناب است به منظره سازی و بیان همه عناصر اصلی و فرعی موضوع پرداخته و تصویری تمام از آن به دست داده است.» (یوسفی، ص ۸۱۳)

و باز نمونه هایی دیگر از این گونه توصیفات، متعلق به هنگامی است که عبدالله بن زبیر در محاصره حجاج بود، روز آخر پیش از آن که از مکه خارج شود و به شهادت برسد برای خدا حافظی نزد مادر آمد. بیهقی صحنه را چنین توصیف می‌کند:

«مادر را در کنار گرفت و بدرود کرد و مادرش زره بر وی راست می‌کرد و بغلگاه می‌دوخت و می‌گفت دندان افشار با این فاسقان تا بهشت یابی، چنانکه گفتم او را به پالوده خوردن می‌فرستد و البته جزغی نکرد چنان که زنان کنند.» (بیهقی، ص ۲۲۸)

بیهقی در جای دیگر وضع روحی و عاطفی خدمتکاران امیر محمد را به هنگام توقیف او در قلعه «کوهتیز» چنین توصیف می‌کند:

«از استاد عبدالرحمن قوال شنودم که چون لشکر از تکی‌ناباد سوی هرات رفتند متن و مانده من که خدمتکاران امیر محمد بودیم ماهی بی را مانستیم از آب بیفتاده و در خشکی مانده و غارت شده و بینوا گشته و دل نمی‌داد که از پای قلعه کوهتیز زاستر شویم.» (بیهقی، ص ۷۹)

و باز در وصف مراسم دشت شابهار می‌نویسد:

«و ندیمان را بخواند امیر و شراب و مطربان خواست و این اعیان را به شراب باز گرفت و طبقهای نواله و سننوسه روان شد تا حاجتمندان می‌خورند و شراب دادن گرفتند و

مطربان می‌زدند و می‌خواندند و روزی آغر محجل پیدا شد و شادی طرب در پرواز آمد.» (بیهقی، ص ۳۷۳)

بیهقی در جای دیگر از تاریخ هنرمندان و ادیبان خود، لشکر خسته و ناتوان سلطان را (در سال ۴۳۱) در راه مرو چنین وصف می‌کند:

«و دیگر روز الجمعه الثانی من شهر رمضان کوس زدند و امیر برنشست و راه مرو گرفت، اما متحیر و شکسته دل می‌رفتند. راست بدان مانست که گفتم باز پشیمان می‌کشند با گرمایی سخت و تنگی نفقه و علف نایافت و ستوران لاغر و مردم روزی به دهن. در راه امیر بر چند تن بگذشت که اسبان به دست می‌کشیدند و می‌گریستند، دلش بیچید و گفت: سخت تباه شده است حال این لشکر.» (بیهقی، ص ۸۲۴)

و هم از این دست است، توصیف مجلس میگساری امیر محمد در بند:

«... و لکن خوردنی بودی با تکلف و نقل هر قدحی بادی سرد، که شراب و نشاط با فراغت دل رود.» (بیهقی، ص ۵)

و یاروزگار مسعود را به هنگام کامیابی و دولت یاری چنین به وصف می‌کشاند:

«و چنین روزگاری کس یاد نداشت که جهان عروسی را مانست و پادشاه محتشم بی منازع، فارغ دل می‌رفت.» (بیهقی، ص ۳۲۱)

بیهقی در جای دیگر، حال و روزگار سعید صراف، پیشکار سپهسالار غازی، را - که مشرفی خواجه خویش را کرد و عاقبت سوء این رفتار زندگی خودش را نیز واژگون کرد - با کلامی پندآموز چنین توصیف می‌کند:

«و چاکر پیشه را پیرایه بزرگتر راستی است. و از پس برافتادن سپاه سالاری غازی، سعید صراف در آسیای روزگار بگشت و خاست و افتاد و بر شغل بود و نبود تا بعد از العز و الرفعه صار حارس الدجله.» (بیهقی، ص ۷۱)

علاوه بر آنچه یاد شد، نمونه‌های فراوان دیگری از این توصیفات زیبا را می‌توان در تاریخ بیهقی نشان داد ولی برای اجتناب از تطویل، به همین موارد بسنده شد، و آنچه به

قلم آمد، تنها شمه‌ای از جلوه‌های هنری بیهقی در نویسندگی و سخندانی بود. به نظر نگارنده این مقاله تاریخ بیهقی مانند منشوری است که از هر زاویه‌ای بدان نگریسته شود، طیفی از رنگ‌ها را نشان می‌دهد. این اثر، همچون دریایی است که همواره می‌توان از قعر آن، مرواریدهای زیبا و درخشانی از کلام و زبان فارسی را استخراج کرد و آن را به منزله الگوهای والا برای زبان فارسی در نظر آورد.

توضیحات:

- ۱ - جواد و بخشنده، گسترده خوان
- ۲ - ساده دلانه، رک و راست
- ۳ - کندکار
- ۴ - ماهر و زبردست، آنکه در کارها، جرأت نماید و آن‌ها را فیصله دهد
- ۵ - ترسو

منابع و مآخذ:

- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. چاپخانه حیدری، ۱۳۴۷.
- سعدی. گلستان. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹.
- صفوی، کورش. از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: نشر سرچشمه، ۱۳۷۳.
- کروچه، بندتو. کلیات زیباشناسی. ترجمه فزاد روحانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- نیوتن، اریک. معنی زیبایی. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- یوسفی، غلامحسین. هنر نویسندگی بیهقی (یادنامه بیهقی). مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.